

سند شماره ۱۷۹ (= ۵۴۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هیجدهم اوت ۱۹۲۰ متر نورمن به لرد کرزن

جناب لرد.

عطف به تلگراف شماره ۴۰۴ عالیجناب

اطلاع زیر را از منبعی کاملاً موثق دریافت کرده‌ام :

سرمایه داران آمریکائی آمادگی خود را با شرایطی مساعد برای قبول امتیاز خوشناریا اعلام کرده‌اند.^۱ نیز بر اثر اقدامات نصرت‌الدوله حاضر شده‌اند يك فقره امتیاز کشف معدن واکه دولت ایران سابقاً به برادران حضرت والا داده بود ، برای بهره‌برداری قبول کنند . اما در هر دو مورد گویا تیر امیانشان به سنگ خورده و مأیوس شده‌اند .

دربست ونهم ژوئیه امسال ، وزیر خارجه آمریکا از وزیر مختار ایران در واشنگتن استعلام کرد که آیا دولت ایران احتیاجی به کمک آمریکا ندارد ؟ سپس اعلام داشت که اگر حکومت ایران خود را به چنین کمکی نیازمند دید ، او (وزیر خارجه آمریکا) حاضر است دولت متبوع خود را به گرفتن دو امتیاز بالا وادار سازد .

وزیر مختار ایران پس از اینکه عین این مذاکره را به حکومت متبوعش گزارش داد جوایی دریافت کرد به این مضمون که برای انجام هر نوع مذاکره‌ای درباره امتیاز نفت و سایر موضوعات مشابه باید عبر کرد تا مجلس جنید که تاریخ گشایش آن نزدیک است افتتاح گردد .

وزیر مختار ایران در عین حال به مقامات مافوقش گزارش داده که پاره‌ای اخبار (تراویده از منابع انگلیسی) در تهران شایع است دایر بر اینکه دولت آمریکا در صدد اعطاء وامی به ایران است ؟ و از دولت خود سؤال کرده که آیا این خیرها صحت دارد یا نه ؟ وزیر خارجه کنونی ایران (مشار السلطنه) به وزیر مختار ایران اطلاع داده که سرتاسر این شایعات بی‌اساس است و او اجازه دارد آنها را تکذیب کند .

با احترامات ، نورمن

۱ - اصل این تلگراف که در تاریخ چهارم اوت ۱۹۲۰ مخیره شده ، در مجموعه اسناد

نیامده .

۲ - بنگرید به اسناد شماره ۴۲ و ۴۴ در جلد کنونی

نیز به مجموعه اسناد مربوط به روابط خارجی آمریکا (سال ۱۹۲۰) جلد ۳ ، صفحه

۳۵۴ - ۳۵۲

۳ - بنگرید به سند شماره ۱۶۴

سند شماره ۱۸۰ (= ۵۲۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و یکم اوت ۱۹۲۰ لرد کرزن به مستر نورمن

فوق العاده سری

آقای وزیر مختار

بک منبع فوق العاده موثق به من اطمینان می دهد که وزیر مختار ایران در واشنگتن به وزارت خارجه آمریکا اطلاع داده که در مسئله اعطاء امتیاز نفت شمال ، حکومت ایران آمریکائیان را بر تمام ملل دیگر ترجیح می دهد و اگر شرکت های آمریکائی مشتعل شوند او شخصاً امیدوار است که به گرفتن چنین امتیازی موفق گردند . منبع خبر من این نکته را نیز به گفته اش افزود که هتای آمریکائی شما در تهران (مستر کالدول) قرار است در همین زمینه با وزیر خارجه ایران صحبت کند و نتیجه مذاکره خود و امکانات قضیه را به دولت متبوعش گزارش بدهد.

تردید نیست که امتیاز نفت خوشتراریا جزء مسائلی است که در این مذاکرات مطرح شده یا خواهد شد.

کرزن.

سند شماره ۱۸۱ (= ۵۲۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و هشتم اوت ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کرزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

لطفاً به تلگراف شماره ۵۸۹ من مراجعه فرمائید.^۲

در جریان پیشروی به سوی رشت ، بعضی اسناد و مدارک کتبی دشمن بدست لشکر قزاق ایران افتاد که از مضمونشان خوب می توان دریافت که حمله بالشویکها به ایران از طرف جمهوری شوروی آذربایجان طرح شده بوده است و همین جمهوری است که در حال

۱- بکرید به اسناد مربوط به روابط خارجی آمریکا (ویژه سال ۱۹۲۰) جلد سوم .

۲- اصل این تلگراف (مورخ بیست و سوم اوت ۱۹۲۰) در مجموعه اسناد نیامده.

حاضر از راه دریا و خشکی با قوای ایران می‌جنگد.

لذا فرمانده دیویزیون قزاق از رشت به حکومت ایران تلگراف کرده و از آنها خواسته است به حکومت آذربایجان اطلاع دهند که اگر عملیات نظامی آنها در خاک ایران بیدرتنگه متوقف نگردد، منطقه مغان (واقع در شمال اردبیل) به عنوان تلافی از طرف قوای ایران اشغال خواهد شد.

ژنرال استراسلسکی حمایت مرا (برای وادار کردن حکومت ایران به قبول این اقدام) خواستار شده است و من هم چنین قولی را به او داده‌ام.^۱

این عمل را تا حدی هم از این جهت انجام داده‌ام که گزارشهایی در تهران رایج است که حکومت شوروی آذربایجان با اشکالات مهمی روبروست و این اشکالات به درجه‌ای رسیده که رؤسای آن حتی در شرف ترك یاد کویه هستند (و به قول بعضیها هم اکنون آنجا را ترك کرده‌اند).

این گزارشها، گرچه هنوز رسماً تأیید نشده، بقدری گسترش دارد که نمی‌شود گفت کاملاً بی‌اساس است.^۲ لذا چنین به نظر می‌رسد که لحظه کنونی برای تسلیم التیماتومی به آنها مساعد باشد که نه تنها ممکن است مرعوبشان سازد که دست آزر ایران بردارند، بلکه سقوط خود حکومت آذربایجان را هم تسریع کند. چنین حادثه‌ای مسلماً به سود تمام کشورهای همسایه آذربایجان است و حکومت شوروی روسیه را نیز در محظور و ناراحتی شدید قرار خواهد داد.

در این مورد باید توجه داشت که قطع نظر از هجوم شورویها به گیلان، خطر دیگری هم ایران را از سوی شمال غرب تهدید می‌کند که اگر صورت گیرد ممکن است خیلی شدیدتر و خطرناکتر باشد زیرا حکومت بالشویکی روسیه در حال حاضر با رضایت حکومت ارمنستان شهرهای نخجوان و زنگه‌زور (Zangezur) و قراباغ را اشغال کرده است (لطفاً به تلگراف

۱- وزارت امور خارجه بریتانیا در تلگراف شماره ۴۴۳ خود (مورخ سیام اوت) که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده، به مستر نورمن توصیه کرد که عمل تلافی جویانه از این نوع:

«... می‌آنکه ضرورت خاصی در کار باشد، تحریک آمیز خواهد بود. لذا حکومت ایران را به درگیری با حکومت آذربایجان روس تشویق نکنید...»

۲- در تلگراف شماره ۳۶۶ تغلیس (مورخ هفدهم اوت ۱۹۲۰) که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده، نائسروان لیوک (Com. Luke) به لرد کرزن اطلاع داده بود که هیچ دلیل یا قرینه‌ای در دست نیست که «... آذربایجان شوروی در شرف گسیختن رشته اتکاء مطلقش به روسیه باشد...»

شماره ۳۵۵ کمیسر عالی بریتانیا در قفقاز مراجعه فرمائید) و به حقیقت هم اکنون گزارشهایی به این مضمون به من رسیده که سربازان بالشویک در آن منطقه ، اسلحه و مهمات از سپاه یازدهم شوروی (مستقر در قفقاز) دریافت می‌دارند که نتیجه همان توافق بالا با حکومت ارمنستان است.

در عین حال با توجه به این حقیقت که تمام اسرای قفقازی که قزاقان ایرانی در جریان پیشروی خود دستگیر کرده‌اند از افراد همین سپاه یازدهم هستند و در همین لحظه‌ای که این تلگراف را خدمتتان مخایره می‌کنم طبق گزارشهای رسیده کشتیهای جنگی شوروی بندر انزلی را به توپ بسته‌اند تا مانع از ورود قزاقها به بندر مزبور گردند ، همه این شواهد به نظر برای اثبات این موضوع کافی است که حکومت شوروی روسیه ، علی‌رغم تکذیب‌های مکرر ، پشتیبان حمله این نیروها به خاک ایران است (بالا اقل به آن رضایت داده است) زیرا سپاهی که پایش در این قضیه وارد است گرچه نفراش ظاهراً در قفقاز استخدام شده‌اند، به حقیقت قسمتی از نیروهای مسلح شوروی را تشکیل می‌دهد و کشتیهای هم که در حال حاضر وارد عملیات جنگی علیه قوای ایران شده‌اند قاعدتاً باید جزء ایواجمی همین سپاه یازدهم باشند.

چنانکه استنباط می‌کنم حکومت بریتانیا ظاهراً در موقعیتی نیست که بتواند فشار مستقیم به حکومت بالشویکی آذربایجان (مستقر در یاد کوبه) وارد کند ولی امیدوارم بتواند (ومایل باشد) که از طریق حکومت بالشویکی مسکو رژیم آذربایجان شوروی را تحت فشار قرار دهد که قوای نظامی و دریائی خود را از خاک ایران فراخوانند و به عملیاتی که هم اکنون در حال اجراء است خاتمه دهند.

از مقامات مسئول درخواست کرده‌ام ترجمه اسناد بدست آمده را در اختیارم بگذارند که پس از دریافت و مطالعه آنها به طبع می‌توانم جزئیات بیشتری در اختیار عالیجناب قرار دهم.

نسخه‌ای از این تلگراف (تحت شماره ۵۹۲) به هندوستان ، دو نسخه دیگر تحت شماره ۲۶ به استانبول و تفلیس ، و نسخه چهارم به ستاد فرماندهی کل قوای بریتانیا در عراق ، مخایره شد . رونوشتی هم به قزوین ارسال گردید .

با احترامات ، فورین

سند شماره ۱۸۲ (= ۵۴۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و نهم اوت ۱۹۲۰ متر نورمن به لرد کوزن

بسیار مهم و فوری - اولویت مطلق

جناب لرد .

دوقبال فاجعه شکست قوای استراسلسکی در مدخل انزلی^۱ و امکان بی آمدهای و خیم (به دنبال این وضع) ، بیتهايت ضروری و حیاتی است که قوای بریتانیا متمرکز در شمال ایران (نورپرفورث) جلو نیروهای بالشویک را بگیرند و مانع از آن گردند که این نیروها در امتداد جاده اصلی که از منجیل می گذرد به مناطق جنوبی البرز سر ازیب گردند. نیز لازم است قوای بریتانیا خود را به شکل عمیق حفاظی در جلو نیروهای ایرانی قرار دهند تا این نیروها بتوانند در پشت این سپر حفاظی نوسازی شوند و سپس به عنوان قوای رزمی پیشتر (مقدمه العیش) برای پاک کردن ایالت گیلان از نیروی دشمن آماده گردند . سرنوشت ایران ، و سرنوشت مصالح بریتانیا در این کشور ، کلاً بستگی به این دارد که تا دیر نشده نورپرفورث دست به اقدامات لازم بزند.

روحیه قوای دشمن را (که منجیل در مقابل آنها تخلیه شد) از همینجا می توان دریافت که به هنگام عقب نشینی قزاقها از رشت ، همه آن قوای بالشویکی به خیال اینکه سر بازان ایرانی در صدد حمله به آنها هستند مثل برق و باد از مقابل نیروهای شکست خورده قزاق گریختند . فاجعه ای که دامنگیر قزاقان ایرانی شده ناشی از بکار بردن تاکتیک های غلط ، نداشتن آموزش صحیح نظامی ، عدم انضباط ، و مخالفت دسته ای از افسران روسی (در داخل تشکیلات قزاق ایران) به جنگیدن با بالشویکها بوده است.

تعداد قوای کمکی که برای نیروهای سرخ گیلان رسیده در حال حاضر دقیقاً معلوم نیست . بنا به گفته مترجم سفارت ایتالیا (لطفاً به تلگراف قبلی من که پیش از این تلگراف مخبره شده نگاه کنید)^۲ بندوباد کوبه کاملاً تحت تصرف بالشویکهاست که سرتاسر شهر را به يك اردوگاه وسیع نظامی تبدیل کرده اند .

بنابراین دیگر شکی نمی توان داشت که حکومت شوروی روسیه حقیقتاً مسئول حمله به ایران است ولی با اینهمه باید امیدوار بود که ناراحتی ها و شکستهای احتمالی آنها در

۱ - در بیست و پنجم اوت ۱۹۲۰ قوای بالشویک گیلان ، ستونهای قزاق ایران را در هشت میلی پنجاه انزلی شکست داد و مجبور به عقب نشینی کرد . این ستونها بعداً نابجا شدند شهر رشت را تخلیه کنند . مترجم

۲ - منظور تلگراف شماره ۵۹۹ مورخ بیست و هشتم اوت است که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده .

سایر جبههها ، مانع از این گردد که يك نیروی نظامی حقیقتاً بزرگ روانه ایران سازند. در تلگرافهای دیروزی رویترا گزارش شده بود که هیئت نمایندگی شوروی لندن را ترک کرده اند . با اینهمه اگر حکومت بریتانیا هنوز از قدرت و نفوذ کافی برای قبولاندن حرف خود به شورویها بهرمنند است یا اینکه می تواند فشاری به هیئت نمایندگی مزبور وارد سازد که در متوقف کردن عملیات جنگی در ایران مؤثر باشد ، امیدوارم بیدرتنگ دست به چنین اقدامی بزنند و منتظر بهبود وضع نظامی ایران نباشند .

رونوشت این تلگراف برای کمیسر عالی بریتانیا در بغداد معاینه و از او خواست شد که مطالب آن را به اطلاع فرماندهی کل قوای بریتانیا در عراق برساند .

با احترامات ، نورمن

سند شماره ۱۸۳ (= ۵۲۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سی ام اوت ۱۹۲۰ لرد گورن بهر آ. جندس ☉
(سفیر کبیر بریتانیا در واشنگتن)

عالیجناب

عطف به تلگراف شماره ۵۸۱ (رسیده از تهران) ۱ و تلگراف شماره ۵۰۵ خود شما (مورخ بیست و هشتم ژوئیه) ۲

راجع به دعاوی مذکور در آن تلگرافها، جزئیات زیر برای اطلاع خود شما معاینه می شود :

امتیاز خوشتاریا مرکب از دو سند است که هر دو ی آنها را حکومت ایران روی این استدلال که تحت فشار حکومت تزاری روسیه داده شده است باطل و کان لم یکن اعلام کرده . امتیاز اول را (که مربوط به استخراج نفت در شمال ایران است) شرکت نفت ایران و انگلیس با رضایت خود ما و به اتکاء قول حمایتی که به شرکت مزبور داده ایم از خوشتاریا (صاحب امتیاز گرجستانی) خریده است. ۳ برای خرید امتیاز دوم که مربوط می شود به استخراج معادن شمال ایران (اعم از نفتی و غیرنفتی) شرکت نفت ایران و انگلیس تقاضای حمایت و پشتیبانی از ما کرده است (دعاوی حکومت آذربایجان شوروی نسبت به امتیازات

Sir A. Geddes ☉

۱- بتکرید به سند شماره ۱۷۹

۲- بتکرید به سند شماره ۱۶۴

۳- بتکرید به سند شماره ۴۲

خوشتاریا که در تلگراف شما اشعار شده شامل قسمتی از امتیاز اخیر می‌شود) به شرکت نفت جواب داده‌ایم که در اوضاع و شرایط سیاسی کنونی که در قفقاز حکم فرماست، نیز تا موقعی که موضع و رویه حکومت جدید ایران در قبال این قضیه روشن نشده، معامله اخیر را صلاح نمی‌دانیم.

اما در عین حال خیال داریم نظرمان را درباره هر دوی این امتیازها به آگاهی حکومت ایران برسانیم و بگوئیم که دولت بریتانیا خیال دارد از عمل شرکت نفت در خریدن هر دو امتیاز پشتیبانی کند زیرا بر این عقیده‌ایم که امتیازات مزبور به طور معتبر و قانونی از حکومت‌های سابق ایران دریافت شده است.^۱

در حال حاضر هنوز خیلی زود است که چیزی در این باره به دولت آمریکا گفته شود.

گورن

سند شماره ۱۸۳ (= ۵۴۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سی‌ام اوت ۱۹۲۰ لرد گورن به مستر نورمن

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۵۸۱ شما^۲

تصور می‌کنیم وقت اطلاع دادن این موضوع به حکومت ایران وسیله باشد که ما نظرات آنها را که مدعی هستند امتیاز نفت خوشتاریا و امتیاز معادن شمال ایران (متعلق به همین شخص) هر دو ملکی است قبول نداریم و بنابراین درصددیم از معامله‌ای که شرکت نفت ایران و انگلیس با خوشتاریا انجام داده و امتیاز نفت او را خرید، است پشتیبانی کنیم زیرا معتقدیم که امتیاز به طور قانونی از حکومت ایران دریافت شده است.^۳

همین شرکت (شرکت نفت ایران و انگلیس) خیلی عجله دارد که امتیاز استخراج معادن نفت شمال ایران را هم از خوشتاریا بخرد. ما به شرکت نفت اطلاع داده‌ایم که در اوضاع و شرایط فعلی ایران با انجام معامله اخیر موافق نیستیم و بهتر است اولیای شرکت صبر کنند تا ببینیم سیاست صریح و قطعی حکومت کنونی ایران نسبت به حکومت

۱- بتکرید به سند تالی (شماره ۱۸۴)

۲- بتکرید به سند شماره ۱۷۹

۳- بتکرید به اسناد شماره ۴۲ و ۱۸۳

بریتانیا چیست و چه می‌شود. ولی شما باید مصالح شرکت نفت را کاملاً در نظر داشته باشید و در مقابل ادعای دولت ایران ایستادگی کنید که می‌گویند حق دارند هر دو امتیاز را ملغی تلقی کنند و آنها را به هر کسی که دلشان خواست بدهند.

اساس استدلال آنها ظاهراً این است که امتیازاتی که خوشتریا در ایران بدست آورده جزء همان امتیازاتی است که خود رژیم جدید شوروی الغاء آنها را اعلام کرده است و بنابراین همه‌شان باطل و کان لم یکن محسوب می‌شوند.

خود ما در لندن دوبار به سفارت ایران اطلاع داده‌ایم که نظر مقامات مسئول ایران را درباره ملغی بودن این امتیازها به هیچ وجه قبول نداریم و در آتی نیز سر این موضوع را دوباره بازخواهیم کرد.

کوزن

سند شماره ۱۸۵ (= ۵۳۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سوم سپتامبر ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کوزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۹۵ من^۱

سعی کرده‌ام حکومت ایران را وادار سازم تا آن مبلغی را که حکومت بریتانیا حاضر است در اختیارشان بگذارد بپذیرد و شرط بپذیرند و از اصرار در این باره که حتماً باید قراردادی جداگانه راجع به این وام بسته شود دست بردارند. به کمک مستشار کل دارائی، و از طریق نفوذی که وی در این راستا اعمال کرده، موفق شده‌ام کابینه را وادار سازم تا وظیفه گنجاندن شرایطی را که خواسته آنهاست در متن قرارداد جدید وام، و قائل شدن این حق را برای دولت ایران که بی آنکه مجبور به تصدیق مواد قرارداد ۱۹۱۹ (در مرحله

۱- در این تلگراف که تاریخ بیست و هفتم اوت ۱۹۲۰ را دارد (ولی اصلش در مجموعه اسناد نیامده) مستر نورمن به لرد کوزن گزارشی می‌داد که،

«... حکومت ایران بسیار ممنون می‌شود اگر خود دولت بریتانیا، به جای بانک شاهان انگلستان، استانکار وامی گردد (به مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰ تومان) که بانک مزبور سابقاً به دولت ایران پرداخته است و به این ترتیب بدهیهای ایران را، با اضافه شدن مبلغی که اکنون درخواست می‌شود، به مبلغ ۲۵۰۰۰۰۰۰ تومان برساند و آن را یک کاسه کند.

تصویب نشده فعلی) باشد پولی را که تحت قرارداد جدید وام بدست می آورد مورد استفاده فراردهد، همه این کارها را به عهده مستر آرمیتاژ - اسمیث بگذارند که پس از رسیدن به لندن، هرطور صلاح دید، درباره شان اقدام کند.

مستشار کل دارائی نظر کابینه را به این نکته جلب کرده است که شرایطی را که آنها طالبند از این طریق بهتر می توان بدست آورد تا از طریق انجام مذاکرات رسمی با حکومت بریتانیا (توسط سفارت انگلیس در تهران) وعقد قراردادی در اینجا.

شرایط مورد نظر ایران که به عقیده مستشار کل دارائی چندان هم غیر منصفانه نیست عبارتند از:

۱- مبلغ وام: ۲/۰۰۰/۰۰۰ تومان

۲- بهره وام: ۷٪ (صدی هفت)

۳- وثیقه وام: درآمد گمرکات جنوب مازاد بر آنچه هم اکنون به عنوان وثیقه وامهای قبلی در گرو بستانکاران است.

۴- مدت بازپرداخت وام: چهل سال

۵- اگر حکومت بریتانیا در این ضمن، پس از اعطای وام کنونی، وامی به مبلغ بیشتر در اختیار دولت ایران گذاشت، مبلغ وام کنونی از آن وام بیشتر کسر گردد به شرطی که مدت بازپرداخت وام بعدی کمتر از چهل سال نباشد.

نسبت به شرط اول، مبلغی که دولت ایران سابقاً درخواست می کرد اکنون تقابلی یافته زیرا تاجائی که مستشار کل دارائی پیش بینی می کند مازاد درآمد گمرکات جنوب را وثیقه وامی بیشتر قراردادن و تعهدات آن را سنگینتر کردن هیچ صلاح نیست. با اینهمه اداره گمرکات ایران پیشنهاد می کند که وام قبلی دولت را (به مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ تومان که بانك شاهی در این اواخر برای تامین مصارف نظامی کشور پرداخته بود) از محل همین وام تقابلی یافته پرداخت کند. (لطفاً به تلگراف شماره ۵۷۵ من مراجعه فرمائید)^۱

نسبت به شرط چهارم، مستشار کل دارائی عقیده دارد که با توجه به وضع دشوار مالی کشور هیچ انصاف نیست از حکومت ایران انتظار داشت وام دریافت شده را در مدتی کمتر از چهل سال بپردازد.

نسبت به شرط پنجم، به نخست وزیر گوشزد کردم جز اینکه حکومت ایران يك چنین شرطی را بپذیرد، برایم مقدور نخواهد بود از حکومت متبوعم در مقابل اتهام سوءنیت (که ممکن است به آنها وارد شود) دفاع کنم. اگر در مجلس آینده ایران از ما سؤال شد: با توجه به اینکه در قرارداد ۱۹۱۹ مبلغ دو میلیون لیره (معادل شش میلیون تومان) وام به

ایران و عمده داده شده است ، چرا وام کنونی (که پرونده دیگری دارد) از آن مبلغ کسر شده ، چه جوابی به آنها بدهم ؟ (بهر است این هشدار قبلی را بدهم که بهر حال باید انتظار گرفتاریها و دردسرها را زیاد در آینده داشت زیرا مجلس دیر یا زود کشف خواهد کرد که مبلغ نسبتاً معتدلی از همان وام دو میلیون لیره ای برای مصارف نا مشروع به حکومت سابق پرداخت شده است^۱ و روی این قضیه را به هیچ عنوانی نمی توان پوشاند)

شرط پنجم به عمد با عبارات کلی ذکر شده است تا از حساسیتهای حکومت فعلی جلوگیری شود زیرا اعضای کابینه مشیرالدوله از بردن اسم هر نوع وامی که ناشی از قرارداد ۱۹۱۹ باشد اکراه دارند و نفس قرارداد را هم تا موقعی که به تصویب مجلس نرسیده ، معتبر نمی شمارند .

توجه خواهید کرد که این شرط منطقیاً متضمن تقاضائی است که پس از افتتاح مجلس مطرح خواهد شد (و خود و کلاً هم آن را ترجیح می دهند) که متن قرارداد تعدیل و بجای موعد چهل ساله بازپرداخت وام ، مدت بیست سال نوشته شود که ضرب الاجل قانونی انقضای قرارداد اصلی و قرارداد متمم آن (مربوط به وام دو میلیون لیره ای) خواهد بود .

مستشار کل دارائی که وضع مزاجی اش بهتر شده بود دیروز تهران را به قصد پو شهر ترک کرد که از آنجا با کشتی رهسپار انگلستان گردد. لطفاً از هر نوع مذاکره درباره وام تا آمدن او دست نگاه دارید.

رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخایره شد.

با احترامات، نورمن

سند شماره ۱۸۶ (= ۵۴۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دهم سپتامبر ۱۹۲۰ لرد کرزن به متر نورمن

مهم و فوری

آقای وزیر مختار

۱- اشاره به مبلغ چهار صد هزار تومان رشوه پرداخت شده به وزرای عاقد قرارداد که از همان وام اصلی (شش میلیون تومان = دو میلیون لیره) کسر شده بود.

مترجم

به محض دریافت تلگرافهای شماره ۱۵۹۳ و ۱۵۹۵ شما (به ترتیب مورخ ۲۶ و ۲۷ اوت ۱۹۲۰) باخزانه‌داری بریتانیا تماس گرفتیم و بر مبنای مطالبی که در آن تلگرافها آمده بود با آنها صحبت کردم . اما تلگراف شماره ۱۰۶۱ شما (مورخ سوم سپتامبر) که در این ضمن بدستم رسیده ، سیمای قضیه را تا حدی دگرگون می‌سازد .

طبق پیشنهادی که خودتان کرده‌اید حاضریم قبل از بررسی کل این مسئله منتظر ورود مستر آرمیتاژ - اسمیث به لندن باشیم . اما در ضمن می‌خواهم نظرتان را به این نکته جلب کنم که پیشنهاد حکومت ایران با شرایطی که در تلگراف شماره ۴۲۲ من (مورخ سیزدهم اوت)^۴ اشعار شده ، تطبیق نمی‌کند و لذا این موضوع را خیلی صریح و بی‌ابهام به مشیرالدوله تفهیم کنید که حکومت بریتانیا به هیچ وجه مسئله اعطاء وام جدید به ایران را مورد بررسی قرار نخواهد داد زیرا حکومتی که اینهمه از بردن اسم وامی که در قرارداد ۱۹۱۹ ذکر شده اکراه دارد (فقط به این بهانه که آن قرارداد هنوز از تصویب مجلس نگذشته) اکنون ما را تحت فشار گذاشته که بدون تصویب همان مجلس ، قراردادی جدید برای اعطاء وامی دیگر با آنها ببندیم !

با توجه به تمام این نکات ، تا موقعی که مستشار کل دارائی (مستر آرمیتاژ اسمیث) وارد لندن نشده ، حکومت ایران یا باید صبر کند تا نتیجه مذاکرات مشارالیه باخزانه‌داری بریتانیا روشن گردد یا اینکه پیشاپیش این را بداند که آن مبلغ دومیلیون تومان وام اضافی که از ما می‌خواهد فقط به عنوان بخشی از وام مذکور در قرارداد ۱۹۱۹ قابل پرداخت است و حکومت بریتانیا با هیچ نوع مذاکره با دولت ایران برای اعطاء وام جدید یا یک کاسه کردن وامهای سابق (در غیاب مجلس) موافقت نخواهد کرد مگر با شرایطی مشابه همین

۱- در این تلگراف (که متن آن در مجموع ، اسناد چاپ نشده) مستر نورمن به لرد کرزن گزارش می‌داد که آن مبلغ یا نصفه از تومان که بانك شاهي انگلستان به ایران قرض داده بود تا به مصارف لشکر کشی گیلان برسد ، تقریباً عمده اش خرج شده و حالا پیشنهاد کرده‌اند که دولت ایران ، به نسبتی که احتیاج به وجه نقد پیدا می‌کند ، تا مبلغ دومیلیون تومان از بانك شاهي وام بگیرد و تحت نظارت کمیونی که برای این کار تعیین می‌شود به مصارف آتی عملیات نظامی در گیلان برساند .

۲- بنگرید به سند شماره ۱۸۵ (زیر نویس شماره ۲)

۳- بنگرید به سند شماره ۱۸۵

۴- بنگرید به سند شماره ۱۷۸

کوزن

سند شماره ۱۸۷ (= ۵۲۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ یازدهم سپتامبر ۱۹۲۰ متر نورمن به لرد کوزن

فوری - اولویت مطلق

جناب لرد

تلگراف فرمانده کل قوای بریتانیا در عراق به فرمانده نورپرفورث در قزوین که يك هنگ سواره نظام ويك گردان توپخانه از قوای خود را بينرنگك به عراق گسيل دارد^۱ آنهم درست در موقعی که ستاد نورپرفورث بیانیهای منتشر و رسماً اعلام کرده است که قزاقهای ایرانی در ده میلی قریه امامزاده هاشم به قوای دشمن رسیده اند و وضع جبهه کاملاً روشن نیست ، مرا بینهایت مرعوب و نگران ساخته است .

نتایج سیاسی این عمل (خارج کردن بخشی از قوای نظامی ما از ایران ، آنهم در

۱ - مستر نورمن در تلگراف شماره ۶۲۶ خود (مورخ دوازدهم سپتامبر) که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده ، از لرد کوزن تقاضا کرد درباره مطالب آخر تلگراف کمی بیشتر توضیح بدهد . وزیر امور خارجه انگلیس در تلگراف شماره ۴۶۵ خود مورخ سیزدهم سپتامبر (که اصل آن نیز در مجموعه اسناد نیامده) توضیح داد که جمله آخر تلگراف بالا از این جهت در متن گنجانده شد که حکومت ایران در این اواخر مبلغ یانصد هزار تومان از بانک شاهی انگلستان در تهران فرض کرده و ، ... و خود شما در تلگراف شماره ۵۳۲ مورخ ۲۷ ژوئیه تان گوشه ای به این موضوع ندهد آید که ممکن است مبالغ مورد نیاز حکومت ایران از جاهای دیگر تامین گردد...» (اصل تلگراف اخیر هم در مجموعه اسناد نیامده)

«... با توجه به تمام این نکات ، فوق العاده مطلوب و مناسب است که از تکرار این قبیل توقعات (برای گرفتن وامهای علیحده) در آتی احتراز شود...»

مستر نورمن مجدداً در تلگراف شماره ۶۳۷ خود مورخ هفدهم سپتامبر (که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده) به لرد کوزن گزارش داد که متن تلگراف شماره ۴۶۵ ایشان را برای مشیرالدوله قرائت و اصرار کرده که در قرارداد وام جدید (وام دومیلیون تومان) این موضوع حتماً باید تصریح بشود که مبلغ این وام بخشی از وام اصلی (ذکر شده در قرارداد ۱۹۱۹) می باشد.

۲ - از این تلگراف اثری در آرشیوهای وزارت خارجه انگلیس بدست نیامد.

ویراستار انگلیسی اسناد

این مرحله حساس) مطلقاً شوم و قاجعه‌انگیز خواهد بود. چندی پیش که وزارت جنگ بریتانیا تصمیم گرفت تفنگداران ایرلندی را از خاک ایران فراخواند، من شخصاً برای تسکین دادن ترس شاه و حکومت ایران با اشکالی فوق‌العاده رو برو بودم. اکنون هم افسر سیاسی نورپر فورث از قزوین گزارش می‌دهد که از تاریخ تخلیه بدفرجام منجیل آن احساس ترس و عدم اطمینان که ما مدتی مشغول مبارزه برای از بین بردنش بوده‌ایم، خیلی بیشتر از سابق در این منطقه پیچیده است.

لذا تردیدی نیست که دشمنان ما از این موضوع (عقب‌نشینی قوای بریتانیا از مقابل نیروهای بالشویک گیلان)، نیز از ناتوانی ژنرال چمپین که نتوانسته است قوای تحت فرماندهی اش را به پشت مواضع دشمن در منطقه منجیل سوق دهد، بهره‌گیری کامل خواهند کرد و در حال حاضر نیز حد اعلای کوشش خود را برای ایجاد این شائبه بکار می‌برند که ما (انگلیسیها) نیروهای بالشویک را به عمد برای منهدم کردن لشکر قزاق ایران بکار گرفته‌ایم و پس از تکمیل این قسمت از مقاصد خود، خیال داریم افسران روسی این لشکر را اخراج کنیم و خود فعال مایشاء ایران گردیم. حتی اغلب ایرانیان بر این باورند که ما در خفیه کمکهای مالی به مهاجمان بالشویک می‌رسانیم و برای رسیدن به هدفهای بالا بنا آنها هم هستیم. بیرون بردن بخشی از قوای نظامی بریتانیا از ایران در اوضاع و احوال کنونی، بدبختانه باعث تأیید این گونه شایعات خواهد شد و تصور نمی‌کنم گفتن این حرف اغراق باشد که حتی اگر بالشویکها عجلتاً از پیشروی به سوی پایتخت احتراز کنند باز هم به احتمال قوی آشوبها و اغتشاشات جدی در تهران به وقوع خواهد پیوست.

در این ضمن دشمنان ما تعداد قوای تخلیه شده را به عمد بالا خواهند برد و می‌توان پیش‌بینی کرد که اخبار مربوط به عزیمت آنها عمیقترین سوءظن‌ها را در ذهن تسوده مردم ایجاد و دشمن را تشویق کند به اینکه تمه و احدی نظامی ایران را که تعدادشان در نتیجه شکستهای اخیر تحلیل رفته، سازمانشان بهم خورده، و روحیه‌شان تضعیف شده، بکلی از بین ببرد. اثرات بعدی این مسئله مخصوصاً از این حیث مهم است که ژنرال چمپین پس از اینکه دید قوایش در قزوین تضعیف شده و نگاهداشتنشان در آن محل دیگر امکان پذیر نیست، ممکن است تمه نفرات نورپر فورث را به عمدان انتقال دهد و راه حمله به تهران را کاملاً به روی بالشویکها باز بگذارد.

و چون کار به این مرحله کشید آنوقت دیگر محال است جلو شاه و حکومت ایران را گرفت و مانع از این شد که آنها (که خود را در خطر سقوط و اضمحلال می‌بینند) از تخلیه

پاینخت و رفتن به یکی از شهرهای دیگر ایران مرقنظر کنند. اطمینان مردم نسبت به انگلستان یکسره از بین خواهد رفت و هرج و مرج و ناامنی سراسر کشور را فرا خواهد گرفت. از قوای بیابانه‌های اخیر دوباره وضع عراق، هیچ معلوم نیست که انتقال يك هنگ - واره نظام و يك آتشبار توپخانه از ایران به آن کشور دردی را دوا کند و من تصور نمی‌کنم که وزارت جنگ بریتانیا و فرماندهی کل قوای ما در عراق، اگر درست تشخیص بدهند که ماندن این نیروهای احضار شده در ایران تا چه حد از نظر مصالح نظامی و سیاسی مأمم است، برای برگرداندن آنها به عراق پافشاری کنند.

بنابراین از عالیجناب استدعا دارم هر آنچه را از دستتان برمی‌آید برای عوض کردن تصمیم فرماندهی قوای بریتانیا در عراق بکار برید. رونوشت این تلگراف تحت شماره ۲۹۸ برای فرمانده کل قوای بریتانیا در بغداد مخایره شد و رونوشتی هم به هند ارسال گردید.

با احترامات، نورمن

سند شماره ۱۸۸ (= ۵۵۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سیزدهم سپتامبر ۱۹۲۰ لرد گوزن به مستر نورمن

بسیار مهم و فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگرافهای شماره ۶۱۷ و ۶۱۸ شما (مردم مورخ هشتم سپتامبر) راجع به لشکر قزاق ایران.

بدیهی است که مسئله لشکر قزاق ایران را در حال حاضر به طور قطع نمی‌توان حل و فصل کرد. اندیشه اصلی در این باره، موقعی که طرح یکپارچه کردن نیروهای مسلح ایران برنامه‌ریزی شد، این بود که لشکر قزاق، نیروی اسپیار (پلیس جنوب)، و قوای ژاندارمری، همگی درهم ادغام شوند و ارتش یکپارچه ایران را بوجود آورند. اما در قبال رویه‌ای که حکومت کنونی ایران اتخاذ کرده، هیچ خوشبین نیستیم که چنین نیروئی اصلا بوجود آمدنی باشد. و در این ضمن مادام که مجلس شورای ملی ایران تشکیل نشده، غیر ممکن است در

۱ - در این دو تلگراف (که اصل هیچکدام در مجموعه اسناد نیامده) مستر نورمن گزارش مصاحبه هشتم سپتامبر خود را با ژنرال استراسلسکی (فرمانده کل لشکر قزاق ایران) به استحضار لرد گوزن رسانده بود.

باره تکلیف آینده این لشکر اطمینانی به ژنرال استراسلسکی داد. اما تاموقعی که فرمانده مزبور و سربازانش حاضرند از روی اخلاص و وفاداری باقوای بریتانیا در ایران همکاری کنند چنین به نظر می‌رسد که کوشش برای منحل کردن لشکر مزبور سودی به حال ماند داشته باشد.

فعالیت مبلغان بالشو يك در ایران که در تلگراف شماره ۶۱۸ تان به آن اشاره کرده‌اند به طور حتم باید از طرف يك سازمان ضد بالشویکی در ایران خنثی و بلا اثر گردد و خودتان نیز دریکی از گزارشهای سابقتان به امکان تاسیس يك چنین سازمانی اشاره کرده بودید. در قبال حرفها و دلایل استراسلسکی که در دو تلگراف اخیرتان به آنها اشاره شده است، تصور می‌کنم باید به شاه و مشیرالدوله خاطر نشان ساخت که هر گونه لجن یارویه تهدیدآمیز که از طرف این مرد نسبت به ما اتخاذ شود، بعید است که در احساسات حکومت انگلستان نسبت به وی اثری نامطلوب باقی نگذارد.

اگر، همچنانکه بارها ادعا شده، وظیفه اصلی این لشکر حفاظت از شخص مقام سلطنت و ایفای نقش گارد محافظ اعلی حضرت است، خود اعلی حضرت باید متوجه این نکته باشند که ابراز هر نوع خصومت از طرف نیروی مزبور نسبت به قوای بریتانیا که در حال حاضر برای حفظ مصالح مشترک ایران و انگلیس کار می‌کنند مآلاً منجر به این نتیجه

۱- مشترک‌المنافع در تلگراف شماره ۶۱۸ خود به لرد کرزن، برخی از حرفهای استراسلسکی را عیناً برای وزیر خارجه بریتانیا نقل کرده بود. منجمه اینکه حضرات به وی گفته است، ... نیروهای تحت فرماندهی من اکنون مشغول دفاع از منافع بریتانیا در ایران هستند با علم به اینکه، به محض رفع شدن خطر حمله بالشویکها، دولت انگلستان خیال دارد خود لشکر قزاق ایران را، به عنوان يك سازمان مستقل، از بین ببرد.

دانستن این موضوع، و اطلاع از خواهی که انگلیسها برای آنها دیده‌اند، باعث شده است که افسران لشکر قزاق با اکراه بچسبند زیرا می‌دانند که کوشش و فداکاری برای پیروزی، در قبال چنین آتیه‌ای، توشه پرریشه حیات خود زدن است. از آن طرف، در چشم قزاقها و افسران جزء، لغت بالشویزم فقط معنی ضدیت با امپریالیزم انگلستان را می‌دهد و بنابراین مرامی است محبوب ... به عقیده استراسلسکی، وظیفه همکاری قزاقها با ما بینهایت تسهیل خواهد شد اگر بتوانیم قول و اطمینان سریع به تفرات و افسران این لشکر بدهیم که ابتدا در فکر منهدم کردنشان نیستیم ... ژنرال استراسلسکی به من می‌گفت از تمام آن نقشه‌ها و برنامه‌ریزیهای محرمانه میان حکومت و توفیق‌الدوله و دولت انگلستان (برای انحلال لشکر قزاق ایران) خبر داشته و حتی ترقیب خنثی کردن آنها را هم با ابراز مقاومت مسلح داده بوده است و یکی از کارهایی که خیال داشته برای ابطال نقشه‌های ما انجام دهد قطع شبکه ارتباطی میان عراق بوده است...

خواهد شد که قدرت نیروی قزاق ایران در جهت عکس مصالح ایران بکمر افتد. به این دلیل شاید بهتر باشد که خود اعلی حضرت، به هر نحوی که صلاح می دانند، این موضوع را به ژنرال استراسلسکی تذکر بدهند که غرض اصلی هر دوی ما (ایران و انگلستان) شکست دادن قوای بالشویک است و پس از آن باید صبر کرد و دید که آیا تشکیل ارتش یکپارچه ایران که نقشه آن مدت‌هاست طرح شده سرانجام جامعه عمل خواهد پوشید یا نه، و تا آن موقع به هر حال وظیفه استراسلسکی چیزی جز این نیست که برای دفاع از مصالح مشترک ایران و انگلیس صمیمانه با ما همکاری کند.

اما اگر سیاست رسمی حکومت ایران این است که از اعمال و اقدامات فرمانده نیروی قزاق (برای بهم زدن و متلاشی کردن مساعی مشترک ما) پشتیبانی کند در آن صورت دیگر نباید انتظار داشته باشند که قوای نظامی بریتانیا در ایران کمک‌های مؤثر و عملی (برای دفاع از پایتخت) بعمل آورند.

و اگر این رویه خصومت آمیز (از جانب فرمانده مزبور) کماکان ادامه یابد قهری است که حکومت بریتانیا هم می تواند معامله به مثل کند و قوای خود را به آن قسمت از ایالات ایرانی که مصالح بریتانیا و عراق در آنجا تفوق دارد انتقال دهد.

گورن

۱- مستر نورمن در تلگرافی مورخ هجدهم سپتامبر خود به شماره ۶۴۰ (که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده) به لرد گورن گزارش داد که عصاره تلگرافی ایشان را (منهای قسمت آخر) در اختیار مشیرالدوله قرار داده است. نیز قسمت از اظهارات صریح و بی پرده استراسلسکی را به طور محرمانه به اطلاع جناب اشرف (نخست وزیر ایران) رسانده است. طبق گزارش نورمن:

«... به نظر می رسد که ایشان (مشیرالدوله) بینهایت نعت تاثیر آن قسمت از حرفهای استراسلسکی مشیر بر اینکه من خواسته اقدامات مسلح علیه ما انجام دهد و خطوط ارتباطی بریتانیا را با عراق قطع کند، قرار گرفته باشد زیرا تا آن لحظه که من این خبر را در این فاش کردم هیچ اطلاع نداشتیم که افسر مزبور چه خیالاتی در سر داشته است. ولی به هر حال زیاده از این قدمت متعجب نشد چونکه به قول خودش، فرمانده مزبور (استراسلسکی) موقعی که طرف صحبتش وی (نخست وزیر) یا وزرای ایرانی هستند، علی‌الرسم هرگز با این وضوح و صراحت صحبت نمی کند...»

سند شماره ۱۸۹ (= ۵۵۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پانزدهم سپتامبر ۱۹۲۰ لرد گوزن به مستر نورمن

فوق العاده مهم - اولویت مطلق

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۶۲۵ مورخ یازدهم سپتامبر شما از طرف وزارت جنگ به فرمانده کل قوای بریتانیا در عراق دستور داده شده است که از تقدیم واحدهائی که نوربرفورث را تشکیل می دهند خودداری کند و در آتی هم اگر احساس کرد که بیرون بردن کلیه واحدهای نوربرفورث از ایران (برای نجات دادن عراق) ضرورت حیاتی دارد، باز هم مجاز نیست دست به چنین کاری بزند مگر اینکه قبلاً از کابینه بریتانیا اجازه بگیرد.

گرزن

سند شماره ۱۹۰ (= ۵۵۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ شانزدهم سپتامبر ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد گوزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف مورخ ۴۵۵ شما.

ضرورت لشکر کشی به شمال (برای بیرون راندن بازشویکها) و تنگدستی دولت (از نجات مالی) برای تأمین اعتبار این لشکر کشی، مانع از این شده است که حکومت ایران توجیه لازم را به مسئله انتخابات کشور میزول دارد گرچه در عرض هفته های اخیر که ملاقاتهای مکرر با نخست وزیر داشته ام هیچوقت نشده است که دفتر معظم له را پیش از اشاره به این موضوع و تأکید در باره افتتاح فوری مجلس ترک کرده باشم. در نتیجه اصرار من دولت چندی پیش تصمیم گرفت ورقه های رأی، تعرفه های

۱ - بتکرید به سند شماره ۱۸۷

۲ - اشاره به تلگراف مورخ دهم سپتامبر ۱۹۲۰ (که اصل آن در مجموعه اسناد

انتخاباتی، و غیره را که سابقاً در تهران چاپ و به استانها و شهرستانها فرستاده می شد در خود حوزه های انتخابات تهیه و از این راه مقفاری پول و وقت صرفه جوئی کند. نیز قرار شد تمام دستورهای دولتی به حکام و استانداران که سابقاً با پست ارسال می شد در طول مدت انتخابات بوسیله تلگراف معابر گردد و به آنها ضرب الاجل داده شود که انتخابات کشور را مثلاً تا فلان تاریخ تمام کنند.

با اینکه نخست وزیر مکرراً به من اطمینان داده بود که این ترتیبات و توصیه ها همگی به معرض اجرا گذاشته است، در این اواخر تصمیم گرفتم به معرفیهای معظم له تئایت نکتم بلکه خودم نیز مستقیماً به کمک کنسولگریهای بریتانیا در استانهای ایران تحقیقاتی در این زمینه بعمل آورم و ببینم چه اقداماتی در این باره، مخصوصاً در حوزه هایی که انتخاباتشان شروع نشده، صورت گرفته است.

بر اساس این تصمیم، در چهارم ماه سپتامبر ضمن بخشنامه ای از تمام کنسولهای بریتانیا خواستم که گزارشهایی در این باره تهیه و برایم بفرستند. در ملاقات دیروزی ام یا مشیرالدوله جوابهایی را که از کنسولگریها رسیده بود و لحن غالبشان چندان رعایت بخش نبود به معظم له نشان دادم تا به چشم خود ببیند که یا دستورات لازم از تهران ارسال نشده، یا اینکه ارسال شده و کسی به آنها ترتیب اثر نداده است.

نخست وزیر از اطلاع بر این قضیه بینهایت متعجب شد و قول داد بیروننگ از وزیر کشور (حشمت الدوله) توضیح بخواهد که چرا قضیه چنین صورتی پیدا کرده. به گفته نخست وزیر اکنون متجاوز از یک ماه است که خودش به مشارالیه (وزیر کشور) دستور داده که تعلیمات لازم برای شروع انتخابات در شهرستانها ارسال گردد. مشیرالدوله اظهار داشت در عرض یکی دو هفته اخیر مخصوصاً اطمینان پیدا کرده بود که انتخابات حوزه های معوق شروع شده است زیرا خودش تعلیمات مستقیم تلگرافی در این زمینه برای حکام و والیان کشور فرستاده بوده است. معظم له دوباره قول داد که دستورات لازم برای تسریع در امر انتخابات کشور را صادر کند و از فرمانداران و استانداران بخواهد جریان رأی گیری را در حوزه های تحت نظارتشان مرتباً به شخص نخست وزیر گزارش دهند و از من نیز خواهش کرد عین این دستور را برای کنسولگریهای بریتانیا بفرستم تا بعداً بتوانیم جوابهایی را که رسیده با هم تطبیق و مقایسه کنیم. لذا امیدوارم تا چند روز دیگر بتوانم موعد تقریبی افتتاح مجلس را در یکی از گزارشهای خود به عرضتان برسانم. ولی بهتر است عالیجناب از هم اکنون بدانید که انجام این امر (تعیین تاریخ گشایش پارلمان) بازم یکی دو هفته به

تاخیر خواهد افتاد زیرا ماه محرم (ماه عزاداری ایرانیان) از فردا شروع می شود و در نیمه اول این ماه تمام دوایر دولتی ایران علی الرسم به حال نیمه تعطیل درمی آید.

اگر به خاطر تان باشد ضمن گزارشهای قبلی ام انگشت روی یکی دیگر از علل تاخیر انتخابات ، که شاید مهمترین آنها باشد ، گذاشته بودم به این معنی که مردم از نتیجه انتخاباتی که در زمان حکومت وثوق الدوله در بعضی از حوزه ها شروع و تکمیل شده است ناراضی هستند و آنها را مخدوش و تقلبی می شمارند. اعتراضات بیشمار با نامه و تلگراف از این حوزه ها دریافت شده است.

به عقیده حکومت فعلی ، نارضایتی مردم از انتخابات گذشته چنان عمیق و گسترده و احساسات عمومی علیه انتخاب شدگان چنان شدید و خصمانه است که اگر مجلس افتتاح گردد و به اینان اجازه داده شود به عنوان « نمایندگان ملت » بر کرسیهای خود جلوس کنند ، آنوقت ممکن است فریاد اعتراض بقیه و کلا بلند بشود که این مجلس غیرقانونی است و انتخابات کشور باید تجدید گردد .

برای احتراز از وقوع این قضیه ، حکومت بدو آ خیال داشت دست به يك اقدام مخالف قانون اساسی بزند به این معنی که این گونه انتخابات را در سراسر کشور ملغی و کلاً منسوخ اعلام دارد . امامن به شدت با این فکر مخالفت کردم و باعث شدم که آنها دست از نطقه مورد نظرشان بردارند.

کابینه جناب اشرف بعداً راه جدیدی برای نیل به این منظور (آگاه شدن از نظر حقیقی رأی دهندگان در حوزه هایی که انتخاباتشان در زمان قدرت دولت سابق انجام گرفته) کشف کرد که گرچه بازم غیرقانونی است ولی اشکالات نقشه سابق را ندارد به این معنی که تصمیم گرفته اند در هر کدام از حوزه هایی که اهالی آن نسبت به انتخابات سابق کشور معترضند نظر رأی دهندگان را با اجرای شیوه فراندوم جویا شوند و ببینند آن عده از وکلایی که انتخاب شده اند مورد تأیید انتخاب کنندگان هستند یا نه.

کابینه مشیرالدوله این تصمیمی را که گرفته بود قریب شش هفته پیش اعلام کرد و به قراری که خودشان می گویند از آن تاریخ تا کنون کسی شکایتی در این باره نکرده است . اما وکلایی که انتخاب شده اند و تصور می کردند از پس صراط گذشته اند از این که می بینند وکالتشان در خطر ابطال است زبان به شکایت گشوده اند و می گویند تا موقعی که خود دولت این مسئله فراندوم را بر سر زبانها نینداخته بود کسی در آن حوزه ها اظهار نارضایتی

نی کرد. همه شان از ابتکار دولت خشمگین هستند و تعدادی از آنها رسماً اعلام کرده اند که اگر کابینه مشیرالدوله در اجرای این شیوه باقشاری به خرج دهد و نتایج رفرا اندوم علیه شان تمام بشود، با زهم به مجلس خواهند رفت، بر کرسیهای نمایندگی خواهند نشست، و سعی خواهند کرد تا حکومت فعلی را ساقط کنند و مطمئن هستند که این کار از دستشان ساخته است.

من از همان آغاز کار مخالفت خود را با اقیاس شیوه رفرا اندوم اعلام و حکومت را تشویق کرده بودم که مقررات قانون اساسی را در این زمینه دقیقاً رعایت کنند و اظهار نظر درباره صحت یا سقم انتخابات را به خود مجلس شورای ملی واگذار نمایند.

کوششهایم در این زمینه تا مدتی همین طور بی نتیجه ماند تا اینکه بالاخره به خواهش تعدادی از همین و کلا (که نحوه انتخاب شدنشان مورد اعتراض موکلان است) حاضر شدم میان آنها و حکومت مشیرالدوله وساطت کنم. پس از ملاقاتهایی که با نخست وزیر و اعضای کابینه اش صورت گرفت تصور می کنم جناب اشرف و وزیر کشورشان (حشمت الدوله) بالاخره قانع شدند که تعداد و کلائی که یاسیاست انتخاباتی دولت مخالفند خیلی زیاد است چون به قراری که اطلاع پیدا کرده ام دولت از نظر سابق خود (اجرای رفرا اندوم) عدول کرده است.

مع الوصف کابینه مشیرالدوله هنوز با افتتاح مجلس، پیش از حضور لا اقل هشتاد تن از وکلا، مخالف است زیرا اگر پارلمان با اکثریت ضعیف ۶۹ تن (که حد نصاب قانونی برای رسمیت یافتن مجلس است) افتتاح گردد، از میان این عده کسانی که در زمان حکومت سابق انتخاب شده اند در اکثریت خواهند بود، اعتبارنامه های همدیگر را به تصویب خواهند رساند، و انتخاباتی را که همه می دانند در چه شرایطی انجام گرفته صحیح و قانونی اعلام خواهند کرد. و چون کار به اینجا کشید نغمه اعتراض ملت دوباره بلند خواهد شد که این مجلس مجلس شورای ملی نیست، باید آن را منحل و وکلائی جدید انتخاب کرد. حال اگر دولت تن به خواسته مردم داد و مجلس را منحل ساخت آنوقت تا تشکیل مجلس جدید باز مدتی وقت تلف خواهد شد که در اوضاع و احوال کنونی کشور خود فاجعه ای است مصیبت باز.

از مجموع مطالبی که در این گزارش به استحضارتان رسید امیدوارم خود عالیجناب تشخیص دهید که وظیفه جمع کردن و کلا و افتتاح مجلس کار ساده ای نیست و به هر حال از جانب من هیچ گونه قصوری در انجام وظایف محوله بعمل نیامده است. تعداد وکلائی که هنوز باید انتخاب شوند تا حد نصاب قانونی (۶۹) تکمیل گردد

تا هفته پیش فقط ۸ نفر بود .

با احترامات نورمن

سند شماره ۱۹۱ (= ۵۵۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیستم سپتامبر ۱۹۲۰ لرد کوزن به مستر نورمن

بسیار مهم و فوری

آقای وزیر مختار

وصول تلگراف شماره ۶۳۱ (مورخ شانزدهم سپتامبر) شما را جع به انتخابات ایران ما را بینهایت مایوس کرده است زیرا ازمفاد آن چنین استنباط می شود که تاکنون پیشرفت زیادی در امر انتخابات حاصل نشده ، و تازه به قرض اینکه مجلس شورای ملی ایران در ظرف همان مدتی که خودتان پیش بینی کرده اید تشکیل گردد ممکن است اعتراضاتی شدید به صحت انتخابات صورت گیرد.

ما تاکنون اطلاع نداشتیم که شما از همان آغاز کار باشیوه رفراندوم مخالف بوده اید چونکه در تلگراف شماره ۵۴۳ (مورخ بیست و نهم ژوئیه) تا آن صریحاً به ما خاطر نشان کردید که گرچه شخصاً این رویه (روش رفراندوم) را غیر قانونی می شمارید مع الوصف مخالفتی نسبت به آن نشان نداده اید زیرا صلاح نمی دانسته اید در حوزه مسئولیت دولت ایران مداخله کنید.^۱ بسیار جای تأسف است این مخالفتی را که اکنون دم از آن می زنید با قاطعیتی بیشتر در موقعش ابراز نکردید! در این ضمن بهتر است بدانید که در نظرات و مناسبات حکومت بریتانیا که عصاره شان در تلگرافهای شماره ۴۰۱ و ۴۲۲ من^۲ (به ترتیب مورخ سی و یکم ژوئیه و سیزدهم اوت) تشریح شده است هیچ گونه تغییری عارض نشده و بیگمان خودتان تشخیص می دهید که این تأخیرهای طولانی و شیوه تردید و دو دلی که حکومت ایران پیش گرفته، اگر به همین ترتیب ادامه پیدا کند خواه ناخواه سیاستی را که با نام شما توأم است به شکست خواهد کشاند و به راه حلی منتهی خواهد شد که ضرر عمده اش را ایران خواهد کشید.

۱- بنگرید به سند شماره ۱۹۰ (سند قبلی)

۲- بنگرید به سند شماره ۱۷۵ (زیر نویس شماره ۵)

۳- بنگرید به اسناد شماره ۱۶۹ و ۱۷۸

در این لحظه که این تلگراف را می‌فرستیم از تفکر در این باره خودداری نمی‌توانیم بکنیم که آیا شاه و حکومت ایران از عواقب مسیر خطرناکی که در پیش گرفته‌اند و کشتی سیاست کشور را در آن مسیر می‌رانند خیر دارند یا نه ؟
رونوشت این تلگراف به هندوستان مغایره شد.

گورن

سند شماره ۱۹۲ (= ۵۵۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و یکم سپتامبر ۱۹۲۰ مترنورمن به لرد گورن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۶۳۷ من^۱

مشیرالدوله امروز به من گفت حکومتش نمی‌تواند به این موضوع رضایت بدهد که در سند اعطاء اعتبار مالی به ایران نامی از آن وام دومیلیون لیره‌ای که در متن قرارداد ۱۹۱۹ ذکر شده است به میان آورده شود زیرا چنین اقدامی با آن روش کلی کابینه که قرارداد را تا روشن شدن تکلیف آن در مجلس شورای ملی موقوف الاجراء اعلام کرده ، تعارض دارد . از این جهت پیشنهاد کرد که مسئله اعطاء وام از جانب دولت بریتانیا به ایران بکنی موقوف گردد و به جای آن قسمتی از یدیه‌های شرکت نفت ایران و انگلیس به ایران به حساب دولت در بانک شاهی ریخته شود .

اما اگر حکومت بریتانیا خود را قادر نمی‌بیند که یکی از این دو راه حل را بپذیرد - که عبارتند از دریافت بخشی از مطالبات گذشته ایران از شرکت نفت ، یا قبول فرمول پیشنهاد شده از طرف مستر آرمیتاژ - اسمیت برای باز پرداخت کمک مالی - در آن صورت راه دیگری جز استعفا برای حکومتش باقی نمی‌ماند که باید در عرض ده روز آینده ، یعنی تا اواسط محرم ، صورت گیرد .

از نخست وزیر خواهش کردم به هیچ وجه روی این تصمیم (دادن استعفا) عمل نکند و بگذارد تا من قبلاً با عالیجناب^۲ تماس بگیرم و از نظر آنان مسبقاً بگویم . اما در ضمن باید

۱- بنکرید به سند شماره ۱۸۶ (زیر نویس شماره ۵)

۲- عنوان عالیجناب معطوف به لرد گورن است.

به استحضارتان برسانم که گرچه مشیرالدوله حاضر شده تا رسیدن جواب‌نندن صبر کند ، اگر پاسخ عالیجناب نامساعد باشد دیگر به هیچ وجه نمی‌توانم او را از اجرای این فکر (استعفا از ریاست دولت) بازدارم.

در این ضمن ، حکومت با کمال یأس به این در و آن در می‌زند تا برای اداره امور کشور و پرداخت حقوق دوایر دولتی پولی تهیه کند . در حال حاضر دوماه است که حقوق ژاندارمری پرداخت نشده و حتی قزاقانی که در جبهه شمال می‌جنگند واجب و مقررری خود را دریافت نکرده‌اند.

این نیروها (قوای قزاق) که محل ویژه‌ای برای سکونت ندارند نه روز تمام زیر بارانهای لاینقطع شمال مانده‌اند که در نتیجه ، طبق گزارشهای رسیده ، نصف نفرات اعزامی بیمار شده‌اند و سه فروند هواپیمای نظامی که بالشوینکها اخیراً از روسیه دریافت کرده‌اند دویار اردوی دولتی را بمباران کرده است.

فرمانده قوای اعزامی در گزارش خود به این نکته هم اشاره می‌کند که سه قایق حامل اسلحه در حال حاضر به انزلی رسیده است . این قایقها حامل نفرات کمکی هستند که بیشترشان از لرگستان قفقاز فرستاده شده‌اند ولی شماره‌شان معلوم نیست.

درقبال این وضع ، هیچ معلوم نیست که نیروهای قزاق تا کی بتوانند مواضع کنونی خود را حفظ کنند و اگر آنها شکست بخورند وظیفه حفاظت از پایتخت بازممکن است به گردن نورپور فورث بیفتد.

نسخه‌ای از این تلگراف تحت شماره ۳۰۴ به بغداد معایره شد و رونوشتی از آن به هندوستان ارسال گردید .

با احترامات ، نورمن

سند شماره ۱۹۳ (= ۵۵۵ در مجموعه اسناد سیاسی یوتانیای)

تلگراف مورخ بیست و چهارم سپتامبر ۱۹۲۰ متر نورمن به نرد گوزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۴۷۶ عالیجناب

آخرین گزارشهای رسیده به تهران حاکی است که انتخابات استانها بسرعت در حال پیشرفت است و نخست‌وزیر شخصاً امیندوار است که اگر اوضاع به همین منوال پیش برود بتواند مجلس را سر موعد مقرر افتتاح کند.

حوزه‌هایی که نسبت به انتخاباتشان اعتراض شده بعید است از شش نقطه تجاوز کند و چون رسیدگی به صحت اعتبارنامه‌ها به هر حال از وظایف خود مجلس است ظاهراً دلیلی برای به تعویق انداختن افتتاح مجلس وجود ندارد مخصوصاً از این لحاظ که تقریباً مسلم است در مراسم افتتاح مجلس عده کثیری از نمایندگان در تهران حضور خواهند داشت تا حد نصاب پارلمانی بدست آید. حتی اگر آن شش هفت نماینده‌ای که به نحوه انتخاباتشان اعتراض شده در مجلس حضور نیابند باز هم این حد نصاب شکسته نخواهد شد.

داشتن این انتظار از شرقیان که همان ارزشی را که اروپائیان برای وقت قایلند در معاصبات خود منظور کنند، کاملاً بیهوده است. با اینهمه به اعتقاد من حکومت ایران هم اکنون تشخیص می‌دهد که تأخیری که در امر انتخابات صورت گرفته بیش از حد متعارف بوده است گرچه در توجیه این تأخیر طولانی دلیل می‌آورند که انجام تدارکات لازم برای دفع حمله خارجی که کماکان استقلال کشورشان را تهدید می‌کند، و مبارزه با مشکلات مالی، تمام وقتشان را گرفته بوده است و فرصتی برای انجام کارهای دیگر نداشته‌اند.

نیز مدعی هستند که مساعی دولت برای تسریع انتخابات تا حدی هم از این حیث به سنگ خورده است که در اغلب حوزه‌های انتخاباتی مردم شوق و علاقه‌ای به شرکت در انتخابات نشان نمی‌دهند به نحوی که در بعضی موارد دولت حتی از وادار کردن امنای محلی به اینکه عضویت انجمنهای نظارت بر انتخابات را قبول کنند عاجز مانده است. من باب مثال، در شهر همدان هیئت نظار که برای این منظور برگزیده شده بود بیدرنگ، و به صورت دسته جمعی، استعفا داد و دولت تاکنون نتوانسته است جانشینی برای آنها پیدا کند.

نیز تا آنجا که می‌بینیم مقامات دولتی در استانها و شهرستانها در اجرای تعلیماتی که برایشان فرستاده شده باقائمی و مسامحه کار می‌کنند زیرا تلگرافاتی که از مرکز برای آنها ارسال و درخواست شده است که در امر انتخابات تسریع کنند لااقل شش هفته قبل مخایره شده.

نسبت به مسئله فراندوم، ایرادی که عالیجناب به دوستان گرفته‌اید منصفانه نیست زیرا در اوضاع و احوال کنونی کشور اقداماتی بیش از آن که انجام داده‌ام از عهده‌ام ساخته نبوده. درست است که در آغاز کار، موقعی که مسئله فراندوم برای نخستین بار مطرح شد، فقط به گفتن این حرف اکتفا کردم که اقتباس شیوه مزبور غیر قانونی است. ولی پس از آنکه رسماً اعلام شد که حکومت اجرای این شیوه را پذیرفته‌است (که صدور اعلامیه مربوط به آن چند هفته پس از انتشار فرمان انتخابات صورت گرفت) فوراً با تصمیمشان مخالفت

کردم و دلیل آوردم که اتخاذ این روش (روش رفراندوم) به احتمال زیاد منجر به تولید اشکالاتی خواهد شد. و اگر نظر خود را در این باره پالحنی شدیدتر ابراز نکردم بیشتر از این لحاظ بود که می‌دیدم رأی دهندگان ایرانی چندان مخالفتی با این موضوع ندارند و افکار عمومی هم پشتیبان آنهاست. لذا چنین تشخیص دادم که اصرار مطلق روی‌ها کردن فکر، عملی است زایدگانه تنها نفعی ندارد بلکه ممکن است باعث تضییع وقت بیشتری گردد.

تنها در عرض ماه جاری است که خصومت و کلای ذینفع علنی شده و به محض پی بردن به درجه مخالفتشان، پس از ملاقاتی که در هفتم این ماه با آنها داشتم مساعی خود را جداً بکار انداختم و خوشبختانه توانستم تصمیم نامطلوبی را که گرفته شده بود دگرگون سازم.

رونوشت این تلگراف به هندوستان هم فرستاده شد.

با احترامات: نورمن

سند شماره ۱۹۴ (= ۵۵۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگرافی مورخ بیست و پنجم سپتامبر ۱۹۴۰ م ستر نورمن به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به قسمت آخر تلگراف شماره ۴۷۶ عالیجناب ۱.

متأسفم از اینکه سیاستی که در نتیجه فشار اوضاع ناچار به اتخاذ آن در تهران شده‌ام ناراضایتی کابینه بریتانیا را برانگیخته است.

چهار ماه پیش که برای تعهدی سمت سیاسی خود وارد تهران شدم کابینه‌ای در رأس کاز بود که تقریباً تمام مردم ایران از آن نفرت داشتند. این کابینه مطیع اوامر نخست‌وزیری بود (و ثوق الدوله) که قدرت زمامداری خود را عملاً از دست داده بود و به علت ابتلا به بیماری شدید تنها نیروئی که برایش باقی مانده بود نیروی جمع‌آوری مال (از کسبه‌ملت) بود که آن را برای افزایش مکت و دارائی خود بکار می‌برد. سیاست داخلی وی ایالت آذربایجان را عملاً از ایران جدا کرده و ایالت مازندران را به شورش و طغیان سوق داده بود. زمام امور گیلان بدست میرزا کوچک خان و پیروانش که با بالشویکها همبست بودند افتاده بود. تهران در آتش توطئه بالشویکها می‌سوخت و پیامهای دعوت محرمانه

از سوی محافل منتقد تهران دائماً به رؤسای یساعی گیلان فرستاده می‌شد که هر چه زودتر حرکت کنند و پایتخت را بگیرند. اگر بالشویکها در آن تاریخ به این دعوت پاسخ مثبت داده و به‌عزم تصرف تهران راه افتاده بودند احتمال قوی می‌رفت که خود اهالی تهران نیز از داخله شهر علیه وثوق الدوله قیام کنند و حکومت او را براندازند. ۱ و در قبال چنین وضعی، جز اینکه قوای بریتانیا پیشدستی می‌کرد و پیش از ورود بالشویکها تهران را می‌گرفت، بخش مهمی از اهالی پایتخت که عمدتاً از طبقات پائین بودند و ورود نیروهای سرخ را به تهران با رضایت و خرسندی استقبال می‌کردند. هنگام ورود من به تهران، گرچه قرارداد ایران و انگلیس (قرارداد ۱۹۱۹) ظاهراً قوت و اعتبار قانونی خود را داشت ولی در عمل به ورق پاره‌ای بی‌اثر تبدیل شده بود و حکومتی که آن قرارداد را امضا کرده بود نه‌چنین خیالی داشت که مجلس را برای تعیین تکلیف قانونی آن تشکیل دهد و نه جرئت می‌کرد انتخابات کشور را (برای برگزیدن اعضای مجلس آینده) به راه اندازد زیرا در هر دو حال می‌ترسید که مجلس شورای ملی، پس از اینکه افتتاح شد، قرارداد امضا شده را رد کند.

سیاست دولت بریتانیا نسبت به ایران، و مقاصدی که در متن قرارداد اعلام شده بود، هر دو مورد سوءظن اکثریت ملت ایران بود و این سوءظن ملی آن اندازه ناشی از نفس قرارداد نبود که از شیوه بسته شدن محرمانه آن قرارداد و از شخصیت عاقدان ایرانی آن.

اینان (وثوق الدوله، نصرت الدوله، و صارم الدوله) که منفور خاص و عام بودند دولت بریتانیا را نیز در این منفوریت ملی با خود سهیم کرده بودند. لذا به فرض اینکه می‌توانستم چنین حکومتی را در رأس کار نگاهدارم (که به دلایلی که در همان تاریخ به عرضتان رسانم عملاً غیر ممکن بود) و نیروهای نظامی و سیاسی بریتانیا را برای انجام مقصود خود بکار می‌انداختم، مطمئن باشید که چنین سیاستی منجر به وقوع انقلاب در تهران می‌شد.

۱ - نوشته وزیر مختار بریتانیا مورد تأیید صاحب‌نظران ایرانی هم هست. مرحوم محمد تقی بهار (ملك الشعراء) که خود از دست اندرکاران سیاست در این دوره به‌آشوب بوده است در تاریخ احزاب سیاسی (جلد اول، ص ۱۵۹) می‌نویسد:

«... اگر مرحوم میرزا کوچک‌خان در سال ۱۳۳۶ که حکومت در تهران بین دولتهای سست و شیرازه در رفته دست‌بندست می‌گشت و برخلاف آمال مردم هر دو ماه یک مرتبه دولتی سقوط می‌کرد و دولتی دیگر روی کار می‌آمد، اگر مرحوم میرزا در این سال به تهران حمله کرده بود بدون هیچ شکلی دولت ایران مثل مسوم در دست او و اتباعش فرم شده و به میل آنها ساخته می‌شد...»

آذربایجان به صورت یک جمهوری سوسیالیستی (مجزا از ایران) درمی آمد و مساک بالشویزم از راه گیلان به مازندران سرایت می کرد، که این جریان عملاً به هنگام ورود به ایران (در ماه ژوئن گذشته) شروع شده بود. در قبال این وضع، تمام ایالات شمالی ایران به استثنای احتمالی ایالت خراسان که نیروهای انگلیسی (قوای ژنرال مالینسن) در آنجا استقرار داشتند زیر سلطه رژیمهای بالشویکی می رفت.

از آن طرف، اگر کابینه وثوق الدوله را برکنار می کردیم و به جای آن حکومتی می نشاندم که فقط از حیث ظاهر با حکومت قبلی فرق داشت ولی در عمل سیاست همان حکومت را تعقیب می کرد، عواقبی که شرح دادم باز هم صورت می گرفت متنها اندکی دیرتر، و ضرر عمده ای که در این میان نصیب دولت بریتانیا می شد این بود که دیگر هیچ کدام از عناصر خوشنام ایرانی، یا دموکراتهای تندرو، حاضر نمی شدند به هیچ عنوان با ما همکاری کنند.

بنابراین چاره ای جز این نداشتم که در تهران کابینه ای بر سر کار آورم که اعضای آن عمدتاً از ملیون اعتدالی باشند. اینان، به علی که هم اکنون شرح دادم، فقط تحت شرایطی حاضر به قبول عضویت کابینه بودند که برخی از آن شرایط (همچنانکه خودم پیشاپیش حدس می زدم) ممکن بود با حسن قبول دولت بریتانیا مواجه نگردد. به علاوه، از آنجا که شخص عالیجناب تعلیماتی صریح و روشن در قبال یک چنین وضع اضطراری به من نداده بودید ناچار بودم به مسئولیت خود عمل کنم و درباره این موضوع (روی کار آوردن کابینه جدید) که تبدیل به نوعی بن بست سیاسی شده بود مستقیماً اقدام کنم.

بحران ناشی از استعفای وثوق الدوله که کشور را به پلاتکلینی انداخت متجاوز از یک هفته طول کشید و اگر اقدام فوری برای تشکیل کابینه جدید و راضی کردن مشیرالدوله به قبول ریاست آن صورت نمی گرفت، دامنه بحران ممکن بود توسعه یابد و کشور را با خطری شدید مواجه سازد.

از همان بدو زمامداری مشیرالدوله کاملاً از این حقیقت آگاه بودم که کابینه اش مورد اعتماد حکومت انگلستان نیست و هر نوع تردیدی هم که در این زمینه داشتم تلگراف شماره ۴۰۶ عالیجناب آن را سترد و از بین برد. اما در تهران به چشم خود می دیدم که تمام عناصر ملی و اعتدالی کشور خواهان این دولت هستند و جداً اعتقاد پیدا کرده بودم که مصالح بریتانیا ایجاب می کند هر نوع حمایتی را که از دستم برآید (ولو اینکه حکومت متبوعم از آن پشتیبانی نکند) در اختیار کابینه مشیرالدوله قرار دهم و زیاد پایند این

مطلب نباشد که حکومت بریتانیا که از دور دستی بر آتش دارد آیا پشتیبان این سیاست هست یا نه.

تلگراف شماره ۴۲۲ وزارت خارجه ۱۴ که لحنش حاکی از این بود که در روش سابق عالیجناب (مندرج در تلگراف شماره ۴۰۱) تغییر محسوسی پیدا شده است این امید را در ذهنم تقویت کرد که طرفداری ام از مشیرالدوله تاحدی قریب موفقیت شده است. اما از تلگراف اخیرتان (که تلگراف کنونی جواب آن است) معلوم می شود که خوشبینی ام در این زمینه بی اساس بوده است.

مع الموصوف ، از آنجا که هنوز بر این عقیده استوارم که هیچ کابینه ائتلافی نمی تواند با شأن و احترامی که دولت فعلی در چشم ملت ایران دارد برابری کند یا اینکه پرستیژ و نفوذ مشیرالدوله را برای گذراندن قرارداد از تصویب مجلس داشته باشد ، خیال دارم حداعلای کوشش خود را برای نگاهداشتن حکومت کنونی در رأس کار بکار برم تا اینکه مجلس افتتاح گردد و نخست وزیر قولی را که در این زمینه (گذراندن قرارداد از مجلس) به من داده است ایفا کند و در راه نیل به این مقصود از هر فرصتی که ممکن باشد استفاده خواهم کرد تا مشیرالدوله و اعضای کابینه اش را متوجه سازم که در برخورد با پاره ای از مسائل ، نظیر همین مسئله وام ، اینهمه سختگیری و تقید به اصول خشک و خالی صحیح نیست زیرا اصرار در این زمینه که چون قرارداد هنوز از تصویب مجلس نگذشته ، استفاده کردن از وام دو میلیون لیره ای (مذکور در آن قرارداد) ایران را متعهد به قبول اصل قرارداد می سازد ، معنائی جز این ندارد که نخست وزیر مملکت ، در وضعی چنین بحرانی ، مصالح و منافع عینی کشور را به خاطر حفظ اصولی که حتی از نظر حقوقی هم چندان محکم و مستند نیستند زیر پا بگذارد .

در مقابل این معایب ناگوار (و سواستفاده) فوق انعامه به رعایت قانون اساسی ، تمایل بیش از حد به راضی نگاهداشتن عناصر افراطی و تحریک گران نامستول ، اتخاذ شیوه عقب انداختن کارها) - یعنی خلاصه معایبی که تمام ملت ایران در آن سهیمند - باید محاسن اعضای کابینه و اقدامات مثبت آنها را نیز در ترازوی حساب گذاشت که عبارتند از:

مشیرالدوله و اعضای کابینه اش ، به استثنای يك نفر ، همگی از اتهام رشوه گیری و انتفاع شخصی مبرا هستند ، اصلاحات موعود را در کشور آغاز کرده اند ، مازقدران و آذربایجان را از خطر تجزیه نجات داده اند ، و از همه مهمتر اینکه از يك سازمان مفلوک و پاشیده نظامی که هم از لحاظ افسر و هم از حیث نفرت در وضعی بینهایت ناگوار و مایوس

کننده قرارداد است نیروی مجهز درست کرده و به شمال فرستاده اند که با مختصر کمکی از جانب ما خوب می تواند ایالت گیلان را از بالشویکها پس بگیرد. همین کابینه در عین حال به توفیق دیگری تایل شده به این معنی که توانسته است میرزا کوچکخان جنگلی متفق با نفوذ بالشویکها را در شمال از آنها جدا سازد و به این ترتیب از گسترش نهضت محلی بالشویکها در گیلان جلوگیری کند. یکی دیگر از اقدامات مهم کابینه فعلی، پایان دادن کامل به تحریکات خطرناک بالشویکها در خود پایتخت بوده است که موفقیت اخیر راتحادی مدیون دریافت خبرهای وحشتناک از رشت (درباره فجایع بالشویکها) می باشد. نیز دست به يك رشته اقدامات حقیقی (که البته با معیارهای ما بسیار کند و نامکفی بوده) زده است تا مجلس شورای ملی ایران را هر چه زودتر (برای تعیین تکلیف قرارداد) افتتاح کند. و بالاخره نه تنها تمام ایرانیان معتدل و وطن پرست بلکه تندروان ایرانی را نیز از حسن نیت بریتانیا نسبت به ایران مطمئن و معتمدشان کرده است که انگلستان هیچ گونه خیال بد در باره ایران ندارد و فقط مصالح طرفین ایجاب می کند که نوعی قرارداد نظامی و سیاسی میان دو کشور بسته شود.

بیشرفتهائی که در این باره (متوجه ساختن مردم ایران به لزوم قرارداد) صورت گرفته به حدی رضایت بخش بوده است که گرچه بر مبنای دلایلی که هم اکنون به عرضتان رساندم، کماکن می کوشم تا حکومت فعلی را تا جائی که برایم مقدور باشد، حتی بدون حمایت معنوی دولت بریتانیا، بر سر کار نگاهدارم، مع الوصف سقوط آنها دیگر آن ترس و اضطراب دو ماه پیش را در خاطر ام ایجاد نمی کند زیرا اکنون بر این عقیده ام که حتی اگر حکومت مشیرالدوله هم سقوط کند قرارداد را می توان (البته با اشکالاتی بیشتر) بدست کابینه ای دیگر از تصویب مجلس شورای ملی ایران گذراند.

اگر سیاستی که عالیجناب با آن مخالفید شکست بخورد، همچنانکه به علت عدم تشویق حکومت انگلستان از کابینه فعلی ایران چنین پیش آمدی محتمل است، باز هم بر این عقیده ام که توانسته ام بقای ایران را (به وضع و صورت فعلی اش) لا اقل تا سه ماه تمدید کنم و حتی شاید توانسته باشم خطر تجزیه خاک ایران و انهدام مصالح حیاتی بریتانیا را در این کشور، به طور دائم از بین ببرم.

از هشتم ماه اوت تا کنون، دیگر ملاقاتی با شاه نداشته ام ولی درخواست کرده ام هفته دیگر که تشریفات و عزاداریهای ماه محرم بسر می رسد، وقت شرفیابی برایم تعیین گردد. در جریان این یاریابی از نظرات معظم نه آگاه خواهم شد و خطرات وضع فعلی را به عرضتان خواهم رساند. تا آنجا که اطلاع دارم اعلی حضرت از کابینه فعلی راضی هستند و به همین دلیل در این اواخر عالیترین نشان کشور را که تا کنون نصیب هیچیک از رجال

ایرانی نشده ، به مشیرالدوله عطا فرموده اند .

رونوشت این تلگراف به هندوستان هم فرستاده شد .

با احترامات : نورمن

سند شماره ۱۹۵ (= ۵۵۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و نهم سپتامبر ۱۹۲۰ نرد کوزن به مستر نورمن

بسیار مهم و فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۶۵۴ مورخ بیست و پنجم سپتامبر شما^۱.

راجع به آن ادعائی که در این تلگراف کرده‌اید دایر بر اینکه چهار ماه قبل ، به علت نداشتن تعلیمات صریح و رسمی از جانب من ، ناچار شده‌اید کابینه فعلی را بر سر کار بیاورید ، تاریخچه اقداماتی که منجر به وضع کنونی شده چیزی نیست که بشود آن را تلگرافی تشریح کرد . ولی به هر حال بد نیست این نکته را به مخاطرتان بیاورم که خودتان در تلگراف شماره ۳۷۸ (مورخ پانزدهم ژوئن ۱۹۲۰) رسماً به من اطلاع دادید که خیال دارید حکومت و ثوق الدوله را بر سر کار نگاهدارید^۲ . یک هفته بعد ، طی تلگراف شماره ۳۴۲ (مورخ بیست و سوم ژوئن) رسماً به شما دستور دادم که از حکومت و ثوق الدوله پشتیبانی کنید . . . مگر اینکه معلوم گردد که حتی کمک ما قادر به نجات دادنش نیست . . .^۳

در همان روزی که این تلگراف مخایره شد ، نه فقره تلگراف متوالی از شما رسید که در تمام آنها بحران کابینه ایران تشریح شده بود و لحنشان نشان می‌داد که جناب اشرف و ثوق الدوله استعفای خود را تقدیم مقام سلطنت کرده و شما موافقت خود را با نخست وزیری مشیرالدوله به اطلاع شاه رسانده‌اید^۴ . بنابراین در تلگراف مورخ بیست و چهارم

۱- بنگرید به سند شماره ۱۹۴ (سند قبلی)

۲- بنگرید به سند شماره ۱۰۴

۳- بنگرید به سند شماره ۱۱۹

۴- بنگرید به اسناد شماره ۱۱۲ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ . نون به پاراگراف شماره ۴

(در سند شماره ۱۱۹) وزیر نويس شماره ۱ در سند شماره ۱۲۰

دو فقره تلگراف دیگر از تهران (دوباره همین تغییر کابینه) مخایره شده که متن هیچیک

از آنها در مجموعه اسناد نیامده .